

فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)

سال یازدهم، شماره ۱، ۱۳۹۲، پیاپی ۲۱

روش علامه شعرانی در حل تعارض اخبار (با تأکید بر شرح کتاب وافی)

فتحیه فتاحی زاده^۱

شادی نفیسی^۲

سعیده کاظم توری^۳

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۲۰

تاریخ تصویب: ۹۲/۴/۲۵

چکیده

در میان کتاب‌ها و جوامع حدیثی، اخبار فراوانی وجود دارد که به نظر می‌رسد محتوا و مضمون آن‌ها با یکدیگر تعارض دارند. علامه شعرانی از افرادی است که برای برطرف کردن تعارض این دسته از اخبار، با کمک روایات اهل بیت (ع) و استناد به علوم معقول و منقول کوشیده است میان موارد متعارض، سازش به وجود آورد و نبود تعارض واقعی میان آنها را نشان دهد. وی در تعارض بدوی و ظاهری اخبار، با تصرف در مدلول یکی از طرفین تعارض، به جمع روایات

۱. دانشیار دانشگاه الزهراء، f_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه تهران naficy_z@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد دانشگاه الزهراء، رشته علوم قرآن و حدیث skazemtouri@yahoo.com

پرداخته و راهکارهایی ارائه کرده است؛ مانند تخصیص عام، تقیید مطلق، حمل بر استحباب، و توجه به قواعد بلاغی-ادبی. علامه همچنین در خصوص تعارض غیرظاهری، در مواردی با ذکر دلایل، یکی از طرفین تعارض را بر دیگری ترجیح داده و در مواردی که دو طرف تعارض بر یکدیگر مزیتی ندارند، قایل به تخییر شده و در برخی دیگر نیز قول به توقف را برگزیده است. بدین ترتیب، راهکارهای حل تعارض اخبار از نگاه علامه شعرانی با تأکید بر تعلیقات وی بر کتاب وافی بحث شده است.

کلیدواژه‌ها: وافی، فیض کاشانی، علامه شعرانی، حل تعارض اخبار، تعارض بدوی، تعارض مستقر.

بیان مسئله

شناسایی روایات متعارض و راه برطرف کردن تعارض آن‌ها، یکی از مباحث مهم علم حدیث است. از خصوصیات اصلی این گونه روایات ناسازگاری ظاهر آن‌ها با قواعد شناخته شده است که معنای باطل و مردودی را به ذهن می‌رساند یا با نص شرعی دیگر متعارض است. بنابراین، شناخت اسباب اختلاف و نیز راه حل آن‌ها، گام بزرگی برای دست‌یابی به حقیقت است. این موضوع همواره توجه عالمان دینی را به خود معطوف کرده است. آن‌ها بر اساس روایات فراوان، مبنی بر حکیمانه بودن سخنان ائمه (ع) و این که همگی آن سخنان از یک نور پاک سرچشمه گرفته است، اختلاف و تناقض را در مقاصد سخنان ایشان نمی‌پذیرند. از این رو، محدثان کوشیده‌اند با استفاده از اخبار منقول که از ائمه (ع) در این باره رسیده است، میان روایات متعارض جمع و سازش به وجود آورند و نبود تعارض واقعی میان آن‌ها را روشن کنند. حال پرسش این است که علامه برای حل تعارض اخبار از چه راه کارهایی بهره گرفته است.

میرزا ابوالحسن شعرانی، از محدثان معاصر، به جهت وسعت اطلاعات خود در دانش‌های معقول و منقول، به حل و توجیه بسیاری از روایات متعارض موجود در کتب پرداخته است. تبلور جایگاه علمی علامه شعرانی در حوزه حدیث پژوهی و شیوه عالمانه وی در حل تعارض اخبار، به ویژه در تعلیق‌هایی است که بر کتاب *وافی*^۱ نوشته است. بنابراین، روش علامه در رویارویی با روایات متعارض از دیدگاه آن کتاب بررسی شده است. بر اساس نتایج به دست آمده، این راهکار ویژه نه تنها ما را با ژرفای بخشی از حدیث آشنا می‌کند، بلکه در فهم مقصود اصلی آن یاری می‌رساند. گفتنی است گرچه پژوهش‌هایی در زمینه اندیشه‌های علامه شعرانی انجام شده است، موضوع بررسی دیدگاه وی در حل تعارض اخبار پیشینه‌ای ندارد.

۱. نگاهی کوتاه به زندگی علامه شعرانی

میرزا ابوالحسن شعرانی از دانشمندان کم نظیر و پرتلاش قرن حاضر (۱۳۲۰-۱۳۹۳ق) است. پدر او شیخ محمدبن آخوند ملاغلامحسین، از نوادگان ملافتح‌الله کاشانی است که مفسر معروف عصر صفویه و صاحب تفسیر شریف *منهج الصادقین* است، و مادر وی فرزند میرزا ابراهیم نواب، صاحب کتاب *فیض الدموع*. علامه شعرانی، در تهران، قم و نجف اشرف، از استادان بسیاری بهره برده و در علوم مختلف چون فقه، اصول، تاریخ، نجوم، ادبیات، حکمت و فلسفه، عرفان و کلام، پزشکی، تفسیر و علوم قرآنی، رجال، حدیث و ریاضیات صاحب نظر بوده است. وی افزون بر مهارت کافی در علوم گوناگون، با زبان‌های عربی، فرانسه، ترکی، انگلیسی و عبری آشنایی داشته است. ایشان عمر پرپرکت خود را به تألیف، تدریس، خدمت به مردم و مجاهدت سپری کرده و در حدود چهل اثر گران‌سنگ از خود برجای گذاشته است. علامه بسیاری از اندوخته‌های علمی خویش را به ویژه در حدیث، در قالب کتاب یا حواشی و تعلیقات یا تصحیح بیان کرده است. از تعلیقات وی در زمینه حدیث به این نمونه‌ها اشاره می‌شود: *شرح اصول کافی* اثر ملا صالح مازندرانی، *تعلیق بر وسائل الشیعه* و نیز *تعلیق بر کتاب وافی* تألیف ملا محسن فیض کاشانی. این دانشمند

۱. شایان ذکر است تمام مجلدات کتاب *وافی* با تعلیقات علامه شعرانی بررسی شده است.

برجسته سرانجام پس از هفتاد و سه سال زندگی پرافتخار، دعوت حق را لیسک گفت و در جوار ملکوتی حضرت عبدالعظیم حسنی، به خاک سپرده شد (ر.ک: مجموعه مقالات، زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی آیت‌الله شعرانی، ۱۳۸۴: ۱۱-۳۰؛ جمعی از محققان حوزه علمی قم، ۱۳۸۴: ۹۸/۲؛ غیاثی کرمانی، ۱۳۸۵: مقدمه؛ رحیمیان، ۱۳۷۱: ۸۲).

۲. واژه‌شناسی تعارض

۲-۱. تعارض در لغت

واژه تعارض از «عرض» مشتق شده که به معنای «اظهار و ابراز» (فراهیدی، ۱۴۰۵ق: ۲۷۱/۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ۱۶۵/۷؛ فیروزآبادی، بی تا: ۳۳۳/۲) و «پهنا در مقابل طول» است؛ چون هر یک از دو دلیل در مقابل هم ظاهر می‌شوند و خود را در مقابل دیگری از نظر حجیت هم‌عرض می‌دانند (فراهیدی، ۱۴۰۵ق: ۲۷۱/۱؛ ابن فارس، ۱۴۲۲ق: ۷۲۷).

۲-۲. تعارض در اصطلاح

مبحث تعارض مورد توجه عالمان حدیث و اصولیان بوده است. از آن جا که اصولیان در تعارض اخبار به مباحث نظری بیشتر توجه کرده‌اند، در کتب آنان تعاریف‌های مختلفی مشاهده می‌شود. مشهورترین تعریف نزد آنان تنافی دو یا چند دلیل در مفاد و مدلول است؛ چنان که با هم متناقض و متضاد باشند (ر.ک: محقق داماد، ۱۳۷۰: ۱۲۵/۳-۱۲۶)؛ هر چند عده‌ای تعریف مشهور را نپذیرفته و تعریف‌هایی در این باره به دست داده‌اند،^۱ تعبیرهای آنان نیز متفاوت است. عده‌ای اصطلاح «تعارض ادله» (محقق داماد، ۱۲۵/۳ در بی تا: ۱۳۰/۱) و گروهی اصطلاح «تعادل و تراجیح» (ر.ک: انصاری، ۱۳۸۲: ۸۷۵/۲؛ مظفر، ۱۳۷۰: ۱۸۲/۲؛ خوبی، ۱۴۲۱: ۳۳۹/۴) را به کار برده‌اند.

اما محدثان در تعارض اخبار کمتر به تعریف و بیان شروط و اسباب تعارض پرداخته‌اند؛ زیرا توجه محدثان به بحث‌های عینی تعارض، جدی‌تر و بیشتر به صورت مصداقی بوده است. با وجود این، در آثارشان عناوینی نظیر «مختلف الحدیث» یا «اختلاف الحدیث»^۲

۱. ر.ک: خراسانی، ۱۳۲۴ق: ۴۹۷؛ خوبی، ۱۴۲۱ق: ۳۳۹/۴؛ حیدری، ۱۳۷۶: ۲۶۱؛ مظفر، ۱۳۷۰: ۱۸۲/۲.

در باره حل تعارض اخبار به چشم می خورد (ر.ک: عاملی، ۱۴۰۸ق: ۱۲۴؛ احسانی فر لنگرودی، ۱۳۸۶: ۱۱). «مختلف» ضد اتفاق (طریحی، ۱۴۱۴: ۵/۵۴) یا نقیض اتفاق است؛ مراد از مختلف در این جا، اختلاف دو حدیث در متن است و این با «مؤتلف و مختلف»^۱ در سند تفاوت دارد.

مامقانی در تعریف آن گفته است: «دو حدیثی که در معنای ظاهری آن‌ها تضاد و تنافی به چشم بخورد، چه این تضاد واقعی باشد که نتوان بین آنها به وجهی از وجوه جمع نمود و چه این تضادها قابل جمع باشد» (مامقانی، بی تا: ۱/۲۶۴)، بدان «مختلف» می گویند.^۲ به جای مختلف الحدیث اصطلاحات دیگری نیز به کار می رود؛ مانند «مشکل الحدیث» (عتر، ۱۴۱۹ق: ۳۳۷)؛ «تأویل الحدیث» (عجاج الخطیب، ۱۴۲۴ق: ۱۸۳)؛ «تلفیق الحدیث» (صالح، ۱۹۰۹: ۱۱۱).

نتیجه تعاریف محدثان، اختلاف در مدلول دو خبر است و فرقی نمی کند که این اختلاف از نوع تضاد یا تناقض باشد؛ به عبارت دیگر براساس تعاریف محدثان، اختلاف در مدلول دو خبر است؛ هر چند این اختلاف و تناقض ظاهری باشد. بنابر تعاریف محدثان و اصولیان، می توان گفت که تعارض از نظر محدثان با اصولیان تفاوت دارد؛ زیرا محدثان تعارض ظاهری از نگاه اصولیان را نیز اختلاف حدیث دانسته اند.

۳. انواع تعارض

تعارض میان روایات را می توان در اقسام زیر برشمرد:

۳-۱. تعارض بدوی

گاهی تعارض میان دو روایت از نوع ابتدایی و ظاهری است و متعارضان قابل جمع دلالی هستند؛ به این معنا که می توان هر یک از دو روایت را بر معنایی حمل کرد که با دیگری

۱. مؤتلف و مختلف: حدیثی است که در سند آن، نام راوی، به شکلی است که در کتابت شبیه ولی در تلفظ مختلف باشد (ر.ک: عاملی، ۱۴۰۸ق: ۳۷۰؛ سبحانی، ۱۳۸۲: ۸۹).

۲. با این تعریف، دو حدیث مختلف در اصطلاح درایه، همان متعارضان در اصطلاح اصولیان است (ر.ک: سلیمانی، ۱۳۸۵: ۲۳۹).

تنافی نداشته باشد. به این نوع از تعارض، تعارض بدوی، ظاهری، یا غیرمستقر می‌گویند (مظفر، ۱۳۷۰: ۲۰۱/۲؛ خراسانی، ۱۳۲۴: ۴۹۹؛ محقق داماد، ۱۳۷۹: ۱۲۷/۳). در این گونه تعارض، با به کارگیری روش‌هایی که عرف عام و عقلای عالم آن را می‌پسندند و در محاورات خود عملاً از آن بهره می‌گیرند، مانند دلیل عام و خاص که عرف مردم توسط دلیل خاص، عام را تخصیص می‌زنند و نیز مطلق و مقید حل شدنی است و طبق قاعده «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» تا زمانی که جمع عرفی ممکن باشد، به سراغ روش‌های دیگر نمی‌روند (مظفر، ۱۳۷۰: ۱۹۶/۲؛ سبحانی، ۱۴۱۸ق: ۲۱۵؛ حیدری، ۱۳۷۶: ۲۶۳؛ خراسانی، ۱۳۲۴: ۵۰۱).

در اصطلاح اصولیان، به جمع میان دو دلیل متعارض، جمع عرفی «جمع دلالی»، «جمع مقبول»، یا «جمع با شاهد» نیز گفته می‌شود.^۱ (محمدی، ۱۳۷۸: ۴۴/۳-۴۵). برای جمع عرفی، روش‌های گوناگونی بیان شده است که تعارض ابتدایی را از بین می‌برد.

۲-۳. تعارض مستقر

هرگاه بین دو روایت تنافی و تدافع به گونه‌ای باشد که جمع عرفی بین آن دو امکان‌پذیر نباشد، این تعارض را غیرظاهری یا تعارض مستقر می‌گویند (مظفر، ۱۳۷۰: ۱۹۶/۲). تعارض مستقر یا غیرظاهری دو گونه است:

- جایی که هیچ‌یک از دو جزء، مزیت و رجحانی بر دیگری ندارد؛ یعنی هر دو حدیث از هر جهت با یکدیگر مساوی و هم‌وزن هستند، ولی حکماً و متناً با یکدیگر متعارض و ناسازگارند؛ به نحوی که جمع بین آنها ممکن نیست و مرجحی نیز وجود نداشته باشد که یکی را بر دیگری برتری بخشد. در مورد حکم دو حدیث متعادل، حکم عقل تساقط است؛ یعنی هر دو دلیل نادیده و نابوده انگاشته و به اصول عملیه مراجعه شود. این همان قاعده «إذا تعارضا تساقطا» است (مظفر، ۱۳۷۰: ۲۰۶/۲؛ صدر، بی‌تا: ۴۲؛ محقق داماد، ۱۳۷۹: ۱۴۵/۳).

۱. نکته درخور توجه این است که در جمع عرفی عقلای عالم آن را می‌پسندند و در محاورات خود از آن بهره می‌گیرند. در مقابل آن، جمع تبرعی است که وجه‌الجمعی است که عقل با دقت و درایت و باریک‌بینی می‌تراشد ولی به درجه ظهور عرفی نمی‌رسد و عقلای عالم در محاورات خود چنین مبنایی ندارند (ر.ک: مظفر، ۱۳۷۰: ۲۱۰/۲).

اما برای حل تعارض احادیث و شناخت صحیح از سقیم، اخباری از معصومان(ع) به ما رسیده است که با کمک آن احادیث می‌توان راه‌های رفع تعارض روایات را به دست آورد. این روایات ملاک و معیار خوبی برای رفع تعارض اخبار مختلف است، که به آنها اخبار علاجیه گفته می‌شود. اخبار علاجیه به چند قسم اند: مجموعه‌ای از روایات مربوط به تخییرند،^۱ و از گروهی نیز حکم توقف به دست می‌آید.

بر این اساس، گروهی از اصولیان مبنای تخییر را اختیار کرده‌اند و می‌گویند مکلف مخیر است به هر یک از اخبار متعارض عمل کند^۲ و دسته دیگر دستور به توقف داده‌اند.^۳ جایی که یکی از دو حدیث، مرجح داشته باشد و دیگری جهت رجحانی در آن نباشد؛ در این جا خبر دارای مرجح، بر خبر دیگر مقدم می‌شود. در این خصوص، در کتب مختلف تقسیم‌بندی‌های گوناگونی ذکر شده است^۴ که در یک نگاه کلی می‌توان مرجحات را به دو دسته داخلی - شامل مرجحات سندی و متنی - و خارجی طبقه‌بندی کرد.

۴. راهکارهای علامه شعرانی در تعارض اخبار

چنان‌که اشاره شد، علامه شعرانی برای رفع تعارض میان روایات با راه حل‌های علمی بسیار کوشیده است.

۴-۱. راهکارهای علامه در حل تعارض بدوی

علامه شعرانی در آثارش با رویکردها و روش‌های گوناگون سعی در رفع تعارض و جمع بین احادیث کرده است. وی به دلیل اهمیت دادن به جایگاه و اعتبار عقل در سنجش احادیث، در برخورد با روایات متعارض در پرتو علوم مختلف به جمع و حل تعارض روایات پرداخته است.

۱. برای مشاهده روایات تخییر و توقف، ر.ک: حرعاملی، بی‌تا: ۱۸ از ابواب صفات القاضی، باب ۹، ۷۵، ۸۷ و ۸۸.
۲. از جمله عالمانی که قابل به تخییر شده‌اند: ر.ک: طوسی، ۱۳۷۵: ۴/۱؛ محقق‌حلی، ۱۳۶۳: ۱۵۶؛ حلی، ۱۴۰۶: ۲۳۱.

۳. عاملی (فرزند شهید ثانی)، ۱۳۷۶: ۳۴۵.

۴. از جمله عالمانی که قابل به توقف شده‌اند: ر.ک: طوسی، ۱۳۱۷: ۱۵۱-۱۵۴؛ محقق‌حلی، ۱۳۶۳: ۱۵۷.

۴. خراسانی، ۵۰۳-۵۰۴؛ انصاری، ۱۳۸۲: ۲/۹۳۶-۹۳۷-۹۵۲.

علامه بر مبنای قواعد علم فلسفه با توجه به آیه «ما کنت تدری ما الکتاب والایمان» و روایت «لم یکن زمان کان فیه نیباً جاهلاً بالکتاب و غیر عارف بالله» - هیچ گاه نبوده است که پیامبر (ص) نسبت به کتاب ناآگاه باشد و خداشناس نباشد - رفع تعارض کرده می نویسد: مراد قبلت زمانی نیست، بلکه قبلت ذاتی است. علم و ایمان مأخوذ از خداوند است و آن حضرت واجب الوجود بالذات نبوده است تا به ذات حق تعالی عالم و عارف باشد و عدم ذاتی وی قبل از وجود گیری او بوده است. علم و ایمان و کمال ایشان نیز حادث و معلول بوده و از خداوند گرفته شده است؛ به گونه ای که اگر وی و تعلیم الهی نمی بود، نمی دانست که کتاب و ایمان چیست؛ همچنان که شاعر گفته است «یارب لولا انت ما اهتدنا» خدایا، اگر تو نبودی هدایت نمی یافتیم. قطعاً هدف شاعر این نیست که او زمانی نبوده، بلکه توقف هدایت به ذات حضرت حق منظور است؛ مانند آیه «وهم بها لولا ان رای برهان ربه». بنابراین، معنا این نیست که اگر برهان پروردگارش نبود، او قصد زنا می کرد، سپس برهان حاصل شد و زنا نکرد، بلکه برهان پیوسته با اوست و لذا قصد معصیت نمی کند (ر.ک: مازندرانی، بی تا: ۷۵/۶).^۱

همچنین، علامه بر اساس علم کلام، به حل تعارض اخبار پرداخته است. وی ذیل پاره ای از آیات به این موضوع تصریح کرده است که قبول توبه بر خداوند واجب نیست، بلکه تفضلی از جانب خداوند است. علامه شعرانی در برخورد با برخی از روایات که کسی که گناه و پس از آن توبه کند مانند کسی است که هیچ گناهی نکرده، رفع تعارض کرده است و ضمن تأیید روایات در این موضوع و مقید کردن آنها می گوید: در صورتی که توبه از جانب خداوند پذیرفته شود؛ زیرا پذیرش آن از جانب خداوند واجب نیست (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ۹۰/۹).^۲ همچنین از اخباری که بر عصمت انبیا خدشه وارد می آورد، رفع تعارض می کند و حکایات معارض عصمت را بعید می داند. بنابراین، در این گونه

۱. ر.ک: ابوالفتح رازی، ۱۳۸۲ق: ۳۱۲/۱۰، ۲۷۶/۱۰ و ۲۹۸؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ۵۱۷/۱؛ مازندرانی، بی تا: ۱۳۴/۴؛

طیبی، ۱۳۸۷: ۲۹۰-۳۰۰.

۲. ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۹۶/۵؛ مازندرانی، بی تا: ۱۴/۱، ۱۶۸/۲؛ ابوالفتح رازی، ۱۳۸۲ق: ۱۶۰/۸.

موارد، اعتبار آثار بیانگر این حکایات را نیز می‌سنجد (ر.ک: ابوالفتوح رازی، ۱۳۵۲: ۴۲۰/۶).

در پرتو علوم تجربی نیز وی مضمون احادیث را توجیه کرده است. در روایتی از امام کاظم (ع)، دیه نطفه ۴۰ دینار و علقه ۶۰ دینار و در روایت دیگر دیه نطفه ۲۰ دینار و علقه ۴۰ دینار است. علامه شعرانی ذیل روایت می‌نویسد:

این روایت مخالف روایت سابق است که ۲۰ دینار برای علقه آمده است. شاید امکان جمع آنها به این صورت باشد که ۲۰ دینار به اعتبار اول حالات نطفه و ۴۰ دینار به اعتبار آخر حالات نطفه متصل به علقه است. بنابراین، بین نطفه و علقه حد فاصل قطعی نیست و همین طور انتقال دفعی نمی‌باشد.

وی در ادامه می‌گوید: «امکان مشخص کردن زمان معین از اول علقه وجود ندارد و این مسئله غیر معلوم و حکم تقریبی است. آن چه ما اختیار کردیم مذهب ابن جنید است و امر واضح می‌باشد» (فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ۷۵۳/۲۱).

علامه با توجه به تاریخ گذاری آیات، از برخی روایات وارد شده مبنی بر این که زنان پیامبر (ص) پوشش نداشتند و با روی باز در مقابل مردان ظاهر می‌شدند، رفع تعارض کرده، می‌گوید: هر خبری که دلالت کند بر این که زنی در زمان پیامبر (ص) با روی باز بود و مردان او را می‌شناختند، پیش از نزول آیه حجاب است (ر.ک: ابوالفتوح رازی، ۱۳۸۲ق: ۱۰۴/۱۴-۱۰۵؛ ۱۹۲/۸). علامه شعرانی در مواردی به جمع دو روایت تأکید کرده اما وجه جمع را بیان نکرده است (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ۱۲۷۹/۱۴).

در نهایت، علامه در مواردی به پشتوانه علم اصول، به رفع تعارض روایات اقدام کرده که راهکارهای ذیل نشان‌دهنده تلاش‌های وی در این زمینه است.

۱. ر.ک: ابوالفتوح رازی، ۱۳۸۲ق: ۲۶۶/۹؛ مازندرانی، بی‌تا: ۱۴۳/۴؛ رحیمیان، ۱۳۷۲: ۱۳۸؛ طیبی، ۱۳۸۷: ۲۹۰-۳۰۰.

۲. ر.ک: ابوالفتوح رازی، ۱۳۸۲ق: ۲۷۴/۲؛ ۳۵۶/۱۰؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ۵۵۵/۲۶.

۴-۱-۱. تخصیص عام

عام در اصطلاح محدثان به حدیثی گویند که حکم آن شامل همه افراد می‌شود، هر چند در مورد فرد یا گروه خاصی صادر شده باشد. در روایتی آمده است که امام صادق(ع) فرمود که بر کفن فرزندش اسماعیل بنویسند: «اسماعیل شهادت می‌دهد خدایی جز خدای یگانه نیست» که معنای آن، استجاب نوشتن اسم میت بر کفن وی است که حکم عام است. اما «خاص» در اصطلاح محدثان، عبارت است از حکمی که توسط پیامبر(ص) یا معصوم(ع) در مورد فرد یا قوم خاصی وارد شده باشد؛ مثل ذمّ اهل اجتهاد، متکلمین و متصوفه؛ چرا که این مذمت مخصوص اصحاب رأی و بدعت است نه همه آنها (مازندرانی، بی‌تا: ۳۲۲/۲).

هرگاه دلیل عام و دلیل خاص در ظاهر مخالف هم باشند، در چنین حالتی بر خاص حمل می‌شود و برای رفع تعارض باید دلیل عام را بر خاص حمل کرد و آن را تخصیص زد (حیدری، ۱۳۷۶: ۱۲۱). تخصیص روایات عام از راهکارهای علامه شعرانی جهت رفع تعارض روایات است.

در روایتی از امام(ع) درباره فردی که مشغول طواف بوده و در آن میان حاجتی برای او رخ داده، سؤال شده است. امام در پاسخ فرموده است مانعی ندارد که او طواف را قطع کند و در پی حاجت خود یا حاجت غیر خود روان شود و چون بخواهد در طواف خود خستگی بگیرد و بنشیند، مانعی ندارد و چون به کار طواف باز گردد، از همان جا که قطع کرده شروع کند؛ اگرچه اشواط طوافی که انجام داده کمتر از نصف باشد. علامه ذیل عبارت «ان كان اقل من النصف» می‌نویسد: «واجب است تخصیص آن به طواف مستحبی و روایت صفوان این چنین است» (فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ۱۳/۸۵۶).

در روایتی دیگر از رسول خدا(ص) نقل شده است: «الجالب مرزوق والمحتکر ملعون». علامه ذیل «المحتکر ملعون» می‌نویسد: «عام است به نسبت جنسی که احتکار می‌کند، ولیکن واجب است به آنچه مایحتاج مردم است و معاش شان بر پایه آن می‌باشد، تخصیص زده شود و این مسئله در زمان‌ها و مکان‌ها مختلف است». علامه شعرانی روایت غیاث‌بن ابراهیم را که از امام صادق(ع) نقل کرده است و در آن روایت مقصود از احتکار را،

احتکار گندم، جو، مویز، خرما، روغن و زیتون ذکر می کند، حمل بر غالب دانسته است (فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ۱۳/۸۵۶).^۱

۴-۱-۲. تقیید مطلق

«مطلق» به لفظ و معنایی گفته می شود که بر تمامی افرادی که تحت آن لفظ قرار دارند، بدون هر گونه قید و صفت، قابلیت دلالت داشته باشد. در مقابل، «مقید» به لفظ و معنایی گفته می شود که همراه با قید و صفت خاصی آورده شود (ر.ک: سبحانی، ۱۳۱۸/۲۳۸؛ محقق داماد، ۱۳۷۹: ۹۸/۱). هر گاه بین دو روایت مطلق و مقید ناسازگاری وجود داشته و ظهور یکی، نافی ظهور دیگری باشد و نتوان سازش منطقی بین آنها برقرار کرد، باید دست از ظهور مطلق برداشته مطلق را حمل بر مقید کرد. درحقیقت، روایت مقید، دایره روایت مطلق را محدود می سازد و مکلف به اندازه مقید حکم را اجرا می کند (ر.ک: محقق داماد، ۱۳۷۹: ۱۰۳/۱-۱۰۵؛ سبحانی، ۱۳۱۸: ۲۴۸).

نمونه های ذیل، نشان دهنده توجه علامه شعرانی (ره) به روایات مطلق و مقید است. - روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که زنی اختیارش به دست خودش است که سفیه نباشد و سرپرستی برای نکاح نداشته باشد. در این صورت، تزویج او بدون اجازه ولی جایز است. علامه شعرانی می گوید:

عبارت «قد ملکت نفسها» یعنی پدر ندارد؛ زیرا زن باکره ای که پدر دارد مثل بنده ای برای پدرش است و عبارت «السفیهه و لا المولی علیها» یعنی او را در تصرف اموالش منع نمی کنند؛ زیرا بالغ و رشد یافته است. پس نکاحش بدون اذن ولی جایز است.

علامه شعرانی برداشت متأخران از این روایت را نادرست می داند و می نویسد:

و عجب آن که بیشتر متأخران به این خبر اعتماد و به آن استدلال کرده اند که پدر بر باکره ولایت ندارد. البته در آن دلالتی نیست و من نمی دانم که از کجا برای آنان این توهّم حاصل شده است؛ مگر این که تمسک آنها به اطلاق باشد

۱. ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۳: ۷/۳؛ شعرانی، ۱۳۷۹؛ نثر طوبی، ۵۳/۱.

و بنا به عبارت «ملکت نفسها» این موضوع شامل باکره و ثیب^۱ و کسی که پدر دارد یا ندارد هم می‌شود.

وی برای رفع تعارض و نیز رد استنباط متأخران با استناد به روایاتی که ولایت پدر بر دختر باکره را اثبات می‌کند، روایت قبلی را حمل بر مقید کرده و گفته است:

به اعتقاد من این روایت در دلالت بر ولایت پدر ظهور بیشتری دارد. تقییدی در عبارت «ملکت نفسها» است؛ یعنی پدر (ولی) ندارد و اگر فرض ما اطلاق لفظ و شمول آن باکره و ثیب باشد، تقیید آن با ثیب به قرینه سایر اخبار واجب است.

- در روایت دیگری از امام صادق (ع) درباره قاضی سؤال شده است که مخارج خود را از اجرت قضاوت که از دولت دریافت می‌کند، تأمین می‌کند، و امام در پاسخ فرمود که آن حرام است. علامه شعرانی در ذیل عبارت «یاخذ من السلطان علی الرزق» می‌نویسد:

واجب است بر سلطان (یا دولت) جائز حمل شود؛ زیرا گرفتن اجرت از سلطان (دولت) عادل به اتفاق جایز است، بلکه اخذ اجرت از سلطان جائز هر گاه مجبور نباشد بر خلاف حق حکم بدهد، جایز دانسته شده است (فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ۹۰۸/۱۶؛ ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۳ق: ۳/۱۲؛ حرعاملی، بی تا: ۱۷، ۳۳۰، ۱۷، ۷۰).

۴-۱-۳. حمل بر استحباب

گاهی تعبیری که در روایت به کار رفته است ظاهراً بر الزام و وجوب دلالت دارد؛ اما با توجه به روایات متعارض می‌توان دریافت که معصوم (ع) الزام و تکلیف وجوبی را اراده نفرموده است و باید آن را حمل بر رجحان و استحباب کرد.

علامه شعرانی (ره) نیز به این گونه موارد در تعلیقات خود، به ویژه کتاب وافی، توجه داشته و این دسته از روایات را حمل بر استحباب کرده است.

۱. ثیب: زنی که ازدواج کرده باشد و به هر صورت از همسرش جدا شده باشد، (بیوه) ضد باکره، گاهی اوقات به طور مجازی بر زن بالغ، اگرچه باکره باشد، اطلاق می‌شود (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ۲۴۸/۱؛ مصطفوی، ۱۴۱۶ق: ۴۰/۲؛ حسینی، ۱۳۸۵: ۱۵۴).

در روایتی از امام کاظم(ع) نقل شده است که هنگامی که انسان دارای فرزند می‌شود، عقیقه واجب است. علامه شعرانی(ره) ذیل عبارت «العقیقه واجبه» آورده است: «مراد از وجوب، استحباب مؤکد است».

وی ذیل روایت، علاوه بر بیان آرای سید مرتضی و ابن جنید که به وجوب عقیقه معتقد بوده‌اند، به نظر شیخ طوسی(ره) و برخی از متأخران اشاره کرده است که استحباب آن را به خاطر ادله وجوب، ضعیف دانسته‌اند.

علامه یادآور می‌شود که در بعضی اخبار صحیح آمده است قربانی عقیقه واجب‌تر از قربانی روز عید قربان است و قربانی نزد بسیاری از علمای ما مستحب است. روایت عمار ساباطی از امام صادق(ع) قول به تفصیل را بیان می‌کند که عقیقه بر شخص توانگر واجب است. اما اگر تهی دست باشد، هرگاه توانایی یافت، آن را انجام دهد و چنانچه توانگر نشد، بر او چیزی نیست. اگر عقیقه نکرد تا عید قربان شد و قربانی کرد، این خود برای او کافی است. علامه از این روایت استحباب را برداشت می‌کند و می‌گوید: بنابراین، اگر عقیقه واجب باشد، قربانی از او کفایت نمی‌کند (فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ۲۳، ۱۳۲۹).

روایتی از امام صادق(ع) در باب حج نقل شده است که بر سه دسته از مردم، حلق (تراشیدن موی سر) واجب است: مردی که سرش موهای پیچیده یا مجعد دارد، مردی که اولین بار حج می‌کند و قبل از آن حج نرفته است و سوم مردی که دارو بر سر می‌مالد.^۱ علامه ذیل آن می‌نویسد: معنی وجوب، استحباب مؤکد است (فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ۱۴/۱۲۰۲؛ ر.ک: فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ۱۷/۴۴۱، ۱۸/۷۷۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۳/۱۲؛ حر عاملی، بی تا: ۱۷/۳۶۷).

۴-۱-۴. حمل بر کراهت

در پاره‌ای از روایات، از اموری نهی شده‌ایم که اگر روایت را فی نفسه در نظر داشته باشیم، چه بسا بیانگر نهی تحریمی باشد؛ اما وقتی روایت را در کنار روایات مشابه و احیاناً

^۱ در زمینه حلق (تراشیدن موی سر). ر.ک: حر عاملی، ۱۳۷۶: ۷۵؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۴۵۰؛ صافی گلپایگانی،

معارض قرار می‌دهیم، متوجه حقیقت موضوع می‌شویم و این که مقصود امام بیان حرمت نبوده است.

- در روایتی در باب رضاع آمده است که پدر کودک شیرخوار نباید دختران شوهر دایه‌ای که بچه او را شیر می‌دهد برای خود عقد کند (چه نسبی و چه رضاعی)؛ چون اولاد او به منزله فرزندان پدر شیرخوارند.

علامه شعرانی (ره) ذیل حدیث به توضیح آن پرداخته و روایت را حمل بر کراهت دانسته است و می‌گوید:

در رضاع باید چنان فرض کرد که طفل شیرخوار از خاندان دایه و شوهر اوست؛ چون شیرخورده گویی از آنها تولد یافته است؛ اما سایر اقوام و خویشان طفل، داخل خاندان آنها نمی‌شوند؛ مثلاً مادر شیرخوار و خواهران و برادران نسبی یا رضاعی او یا جد و عمه و خاله و دایی و اولاد آنها هیچ یک علقه با خاندان دایه و شوهر او پیدا نمی‌کنند و تنها خود شیرخوار و اولادش با خاندان و شوهر او علقه رضاعی حاصل می‌کنند.

علامه در ادامه آن می‌نویسد: اما همان‌طور که در روایت بیان شد، پدر طفل شیرخوار هم با دختران شوهر دایه (نسبی و رضاعی) و دختران دایه نکاح نکنند (نسبی، نه رضاعی)؛ چون به منزله فرزندان او هستند. گروهی با توجه به لفظ «منزله» که در حدیث آمده آن را تعمیم داده و گفته‌اند هر کس از اقوام و خویشان طفل شیرخوار که به منزله یکی از محارم اقوام و خویشان دایه و شوهرش باشند بر آنها نیز حرام‌اند؛ چنان که شیخ انصاری (ره) گفته است:

همچنان که پدر طفل شیرخوار نباید از اولاد دایه، دختری برای خود عقد کند، مادر طفل هم نباید از پسران دایه کسی را به شوهری اختیار کند؛ چون وقتی اولاد دایه به منزله فرزند شیرخواره‌اند، به منزله فرزند مادر او هم هستند. پس یا باید اصل روایت را نپذیرفت و آن را حمل بر تنزیه و کراهت کرد، یا آن را پذیرفت و به عموم منزلت قایل بود. «علامه در ادامه می‌افزاید: «شیخ طوسی در کتاب مبسوط هیچ یک را حرام ندانسته و به مضمون آن روایت عمل نکرده

است و آن را حمل بر کراهت دانسته و مرحوم مجلسی (ره) و میرداماد به عموم منزلت قایل گشته‌اند و محقق کرکی رساله‌ای نوشته است و عموم منزلت را ردّ نموده است (ر.ک: حلی، ۱۳۸۵: ۵۲۰-۵۲۲).

با توجه به عبارت فوق و نیز ذیل همین حدیث در کتاب وافی، چنین به نظر می‌رسد که علامه همچون شیخ طوسی (ره) آن را حمل بر کراهت می‌داند.

- در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که تجارت در دریا، دین شخص را در معرض تباهی و نابودی قرار می‌دهد.

علامه شعرانی، با استناد به روایت دیگری، آن را حمل بر کراهت دانسته و ذیل عبارت «یغرالرجل بدینه» آورده است:

اولاً شخص می‌تواند همه شرایط نماز را در کشتی به جا آورد؛ همان طوری که در خبری از صفوان و از معلی بن خنیس آمده است، و نهی بر کراهت (یا تنزیه) حمل شده است نه بر تحریم؛ زیرا سوار شدن در دریا جایز و طلب رزق در آن مباح دانسته شده است. در آیات قرآن و نیز در سیره قطعیه این مسئله به صراحت آمده و آنچه نهی شده سوار شدن در زمانی است که دریا طوفانی باشد.

علامه تأکید می‌کند که خواندن نماز در کشتی و نیز حکم نماز در زمینی که از برف و یخ پوشیده شده، در اخبار ما آمده است. پس سفر به وسیله کشتی جایز دانسته شده و اگر لازم شد تیمم کند؛ زیرا تحصیل مقدمات واجب، قبل از وقت و خوب، واجب نیست (فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ۴۱۷/۱۷).

موارد زیادی در این باره ذیل روایات کتاب وافی وجود دارد که به جهت رعایت اختصار از ذکر آن صرف نظر می‌شود.^۱

۱. برای مشاهده روایات حمل بر کراهت ر.ک: فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ۴۷۳/۸-۶۴۰، ۱۸/۵۲، ۵۶۲، ۶۷۹، ۶۹۰، ۷۰۵.

۵۹۱، ۵۹۲، ۷۱۹، ۷۲۰، ۲۱/۱۲۰؛ حرعاملی، بی تا: ۳۳۳/۱۷، ۲۴۱/۱۷.

۴-۱-۵. حمل بر تقیه

گاهی بنا بر مصلحت‌هایی، امام معصوم (ع) تقیه می‌فرماید، در حالی که حکم واقعی را در زمان و جایگاه خاص خود اعلام کرده است. در این صورت، می‌توان خبر تقیه را از خبر حاوی حکم واقعی تمییز و تشخیص داد؛ چرا که در تعارض این گونه اخبار، نوعاً مرجحی وجود دارد، مثل معتضد بودن یکی از متعارضان، به واسطه دلیل معتبر یا اجماع بر عمل کردن مطابق یکی از آن دو و غیره ... (ر.ک: فتاحی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۸۲). علامه شعرانی (ره) در کتاب وافی برخی از روایات را حمل بر تقیه کرده و وجه آن را نیز شرح داده است؛ مانند موافقت با عامه، عامی بودن راویان و ... که به برخی از نمونه‌ها اشاره می‌شود.

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است، تزویج باکره بدون رضایت پدرش، جایز است و اشکال ندارد. علامه خبر را حمل بر تقیه کرده است و ذیل عبارت «اذا رضیت من غیر اذن ایها» می‌نویسد: «این خبر موافق مذهب ابوحنیفه است و اخبار زیادی دلالت بر ولایت پدر دارد ...» (فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ۴۱۰/۲۱)

- در روایتی دیگر از امام صادق (ع) چنین آمده است که رسول خدا (ص) ام سلمه را تزویج کرد و این امر به اجازه عمر بن ابی سلمه به انجام رسید، در حالی که او هنوز بالغ نشده و صغیر بود.

علامه شعرانی ذیل عبارت «زوجه‌ها ایاه عمر بن ابی سلمه» می‌گوید: «این روایت موافق مذهب پیش‌تر عامه است؛ زیرا اهل سنت نکاح زن را به اختیار خودش جایز نمی‌دانند. بنابراین، گفته‌اند که عمر بن ابوسلمه نکاح ام سلمه را برای رسول خدا (ص) به عهده گرفته، در حالی که ام سلمه بیوه بوده است، و در مذهب ما ازدواج زن (بیوه) بدون اذن ولی جایز است و تنها در صورتی که باکره باشد و ولی داشته باشد، باید به اجازه ولی ازدواج نماید.» (همان، ۳۱۳).

- در روایت دیگری از امام علی (ع) نقل شده است، زنی را که طلاق خلع^۱ داده شده، می‌توان تا زمانی که در عده است، طلاق دیگری داد. علامه شعرانی ذیل عبارت

۱. طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد، برابر مالی که به شوهر می‌دهد، از شوهر طلاق بگیرد، اعم از آن که مال مزبور عین مهر یا معادل آن یا بیشتر یا کمتر از مهر باشد (ر.ک: عاملی، ۱۳۷۶: ۱۱۲/۲).

«یتبعها الطلاق مادامت فی عدتها» می‌گوید: «این مسئله مشهور نزد عامه است ... و این خبر شبیه قول ابوحنیفه است؛ در حالی که نزد بیش تر علمای ما طلاق زن در عده معنی ندارد؛ همان طور که طلاق بعد از طلاق، بدون رجوع، و نیز طلاق بعد از خلع را جایز نمی‌دانند» (اهل سنت سه طلاق پیاپی بی‌رجوع را صحیح می‌دانند) (همان، ۸۹۳/۲۲-۸۹۴).

علامه ذیل این حدیث به تشریح قول عامه پرداخته و نیز در کتاب شرح تبصرة المتعلمین مفصل در این مورد سخن گفته است (حلی، ۱۳۸۵: ۵۸۰ - ۵۸۵).

با توجه به تسلط علامه شعرانی بر آرای فقهی عامه، در مواردی حمل بر تقیه را از فیض کاشانی نپذیرفته است. در باب‌های مختلف کتاب وافی می‌توان نمونه‌های آن را دید.^۱

۴-۱-۶. توجه به وهم و سهو راویان، کاتبان و نسخه‌نویسان

وجود اشتباهات و خطاهای سهوی از سوی برخی از راویان و کاتبان و نسخه‌نویسان حدیث، موجب وقوع تعارض در برخی از روایات شده است. علامه شعرانی در حل تعارض میان روایات، به اشتباهات وهمی و سهوی آنان توجه کرده که در این جا به ذکر چند نمونه بسنده شده است.

- در روایاتی ازدواج موقت و دائم با برده، اعم از کنیز و غلام، بدون اذن مالک‌شان جایز شمرده شده است؛ اما در بعضی از روایات، ازدواج با کنیز بدون اذن صاحبش جایز دانسته شده، ولی ازدواج با غلام تجویز نشده است.

علامه شعرانی (ره) این دسته روایات را ناشی از وهم راوی می‌داند و می‌نویسد: این دسته از روایات، در گسترش متعه و در مخالفت با عامه، همگی مبالغه است؛ که این موضوع موجب وهم بعضی از روات شده است. پس ازدواج با برده به طور مطلق، کنیز باشد یا غلام، بدون اجازه مالک‌شان جایز نیست (فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ۳۵۸/۲۱ - ۳۵۹).

۱. دلایل عدم پذیرش علامه را می‌توان به‌اختصار، موافقت با قول عامه، وهم راوی، عدم سازش با مقصود حدیث، و تعارض با اخبار بزرگان بیان کرد (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ۴۴۷/۱۲، ۵۰۴/۲۱-۵۰۶، ۵۳۵-۵۳۶/۱۲، ۳۶۰/۲۱).

در روایتی از امام صادق(ع) در باب «فضل کعبه و مسجد الحرام و مکه» آمده است خداوند بقعه‌ای در زمین نیافریده است که نزد او محبوب تر از آن باشد. سپس حضرت با دست مبارکش به کعبه اشاره می‌کند و چنین می‌فرماید: به پاس حرمت کعبه، خدای متعال ماه‌هایی را در کتاب خود، در روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، حرام دانسته است و سه ماه متوالی از آن ماه‌ها برای حج هستند: شوال، ذی‌قعدة، ذی‌حجه و ماهی مفرد برای عمره و آن رجب است. علامه شعرانی(ره) وهم راوی را در ماه‌های حرام یادآور می‌شود: «مثل این که راوی فراموش کار است و ماه شوال را جای محرم ذکر کرده است؛ زیرا شوال از ماه‌های حرام نیست، بلکه از ماه‌های حج است(فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ۳۸/۱۲).^۱

۴-۱-۷. توجه به قواعد بلاغی - ادبی

فهم برخی از احادیث به فهم ترکیبات ادبی به کاررفته در حدیث، وابسته است. آشنایی با مباحث ادبی و نیز قواعد بلاغی، مانند تشبیه و استعاره و کنایه و هرگونه دیگری از مجاز، می‌تواند تعارض ظاهری روایات را برطرف کند.

علامه شعرانی(ره) در بیان معنای روایات، و نیز رفع تعارض روایات، از مباحث بلاغی بهره برده است. مباحث بلاغی و قواعد ادبی به کاررفته برای رفع تعارض اخبار توسط علامه شعرانی در کتاب وافی بسیار معدود است؛ از جمله:

- در باب دیه از امام سجاد(ع) دربارهٔ مردی سؤال شده که با ضربه زدن به زن حامله موجب سقط بچهٔ آن زن شده است و امام(ع) در پاسخ مقدار آن را معین کرده‌اند. نیز دربارهٔ مقدار زمان ماندن نطفه نیز در داخل شکم سؤال شده که امام(ع) مدت آن را چهل روز عنوان کرده است. علامه شعرانی تعبیر را حقیقی ندانسته و آن را حمل بر تشبیه کرده است.

و ذیل عبارت: «فمکت فی الرحم إذا صارت فیہ أربعین یوماً» می‌گوید: «تعبیر به کاررفته در روایت حمل بر معنای حقیقی نمی‌شود؛ زیرا آنچه در این معنا وجود دارد ذهن مبتدی را

۱. ر.ک: کاشانی، بی‌تا: ۱۸۱/۲، ۳۹/۱، ۲۴۸/۱؛ مازندرانی، بی‌تا: ۳۹۲/۶، ۱۱۳/۴، ۲۸۸/۲؛ ابوالفتح رازی، ۱۳۸۲:

دچار تحیر و آشفتگی می‌نماید و فکر می‌کند که نطفه به یک شکل تا چهل روز در رحم باقی می‌ماند، سپس یکدفعه به علقه تبدیل می‌شود؛ در حالی که تغییر حالات در جنین تدریجی است و به یک شکل در رحم باقی نمی‌ماند. پس با فرض صحت حدیث سزاوار است که عبارت «چهل روز در رحم باقی می‌ماند» را حمل بر تشبیه کنیم» (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ۱۶/۷۴۵ - ۷۴۶).

در روایتی سؤال شده است که آیا مؤمن بعد از مرگ، خانواده خود را ملاقات می‌کند؟ در پاسخ گفته شده است، بله مؤمن به اذن خداوند و همراهی دو فرشته، در قالب پرنده‌ای می‌آید و در خانه‌اش می‌ایستد و به آنان نگاه می‌کند و سخنان آنان را می‌شنود. علامه شعرانی ذیل عبارت «فی بعض صور الطیر» آورده است: «این که به شکل بعضی از پرندگان در می‌آید، تشبیه در سرعت حضور و حرکت و اشراف است، نه اینکه ارواح به صورت پرنده‌ای حقیقی در می‌آیند؛ چرا که امام (ع) آن را تکذیب کرده و فرموده است: «ان الارواح فی ابدان کابدانهم الدنیویه» (فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ۲۵/۶۲۸؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۸۲: ۲/۳۹۴، ۲/۱۳۲، ۶/۴۳۷).

۴-۲. راهکارهای علامه شعرانی در تعارض مستقر

علامه شعرانی (ره) در مواردی هرچند اندک، ذیل برخی از روایات یکی از طرفین تعارض را بر دیگری ترجیح داده یا قایل به تخییر شده است، که این مسئله نشان‌دهنده توجه علامه شعرانی به رفع تعارض این دسته از روایات در تعلیقات خود بر کتاب‌های حدیثی است.

۴-۲-۱. ترجیح

چنان که ذکر شد، مرجح گاه مربوط به سند روایات و راویان، گاه مربوط به متن آنها می‌شود یا مرجحات خارجی است. علامه شعرانی در مواردی معدود ذیل روایات فقهی کتاب *وافی*، یکی از طرفین تعارض را بر دیگری ترجیح داده است. وی نیز در بحث مرجحات به سند و متن آنها توجه کرده و قول ارجح را برگزیده و در برخی موارد نیز وجه آن را نیاورده است.

- در روایتی در باب شفعه^۱ آمده که امام(ع) حق شفعه را بین دو نفر می‌داند که هنوز ملکشان تقسیم نشده است و زمانی که تعداد شرکا سه نفر شدند، برای یکی از آنها شفعه نیست» (یعنی شفعه بین دو نفر انجام‌پذیر است نه سه نفر یا بیش‌تر).

علامه شعرانی با بررسی سند روایات در این زمینه، به رفع تعارض پرداخته و روایت دیگری را بر این روایت ترجیح داده است و در ذیل عبارت «إذا صاروا ثلاثة فليس لواحد منهم شفعه» می‌نویسد:

«در میان اصحاب ما، در مورد شفعه با زیاد شدن تعداد شرکا، به علت اختلاف اخبار در این زمینه، بسیار اختلاف است و این حدیث ضعیف و روایت کتاب من لا یحضره الفقیه مرسل است و حدیث منصور بن حازم، در جواز تعدد شرکا در شفعه/حیح و صریح و عمل بدان ارجح است؛ اگرچه مشهور برخلاف آن است» (فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ۱۸/۷۶۸).

- در روایتی در باب دیه، دیه بینی پانصد دینار یعنی نصف دیه کامل دانسته شده است. علامه شعرانی این روایت را به دلیل مخالفت با قول مشهور نپذیرفته و روایتی را ترجیح داده که مطابق با رأی اکثریت است (فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ۱۶/۷۸۶).

مواردی در این باره ذیل روایات کتاب وافی وجود دارد که به جهت رعایت اختصار از ذکر آن صرف نظر کردیم (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ۱۳/۷۸۸، ۱/۷۸۹، ۱۷/۳۰۳).

۴-۲-۲. تخییر

هرگاه مرجحی برای هیچ یک از طرفین تعارض وجود نداشته باشد، برخی اصولیان به قول تخییر روی می‌آورند.

- در روایتی از ابن‌ابی‌یعفور از امام(ع) آورده است که مردی از اهل مدینه از امام(ع) در مورد حکم گوسفندی که پیدا کرده است، پرسید. امام در پاسخ فرمود: تا سه روز آن را حبس کن و در مورد صاحب آن تحقیق کن و اگر صاحب آن را پیدا نکردی آن را بفروش و پولش را صدقه بده.

۱. شفعه یعنی شریک در خریداری کردن سهم شریک دیگر بر دیگران اولویت دارد(ر.ک: ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ۴

علامه شعرانی (ره) با وجود ضعف روایت برای برطرف کردن تعارض روایات آن را حمل بر تخییر کرده است. وی ذیل عبارت «ان یحبسها عنده ثلثه ایام» می گوید: «با وجود ضعف آن اکثر علما بدان عمل نموده، ولیکن آن را به گوسفندی تخصیص زده اند که در آن آبادی پیدا کرده باشی نه در بیابان، شاید وجه تخصیص این باشد که تملک گوسفندی که در بیابان پیدا کنی، بدون تعریف و جست و جوی صاحب آن جایز است؛ لکن این وجه ضعیف می باشد. بنابراین، می توان آن را حمل آن بر تخییر کرد. پس هرچه در بیابان یافتی، مخیر هستی با ضمان آن را مالک شوی یا سه روز صبر کنی و بفروشی و پول آن را صدقه بدهی» (فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ۳۵۷/۱۷).

۴-۲-۳. توقف

علامه شعرانی (ره) در مواردی که هیچ مرجحی برای هیچ کدام از طرفین وجود ندارد قایل به توقف شده و رد آنها را به صورت قطعی جایز ندانسته است. علامه شعرانی در مواردی از تعارض بین روایات قول توقف را برگزیده است.

در باب دیه از امام علی (ع) درباره زنی سؤال شده است که زن دیگری را سوار چارپا می کند و سومین زن با زدن نیشی بر آن حیوان موجب رم کردن آن می شود، در نتیجه سوارش را بر زمین می زند و وی جان می سپارد. امام (ع) فرموده است که نصف دیه برعهده زن سوارکننده و نصف دیگر آن برعهده زنی است که نیش بر حیوان زده است.

شیخ مفید در کتاب مقنعه روایتی را با همین مضمون آورده است که امام (ع) برکول کننده زن و حول دهنده روی هم دو ثلث دیه قرارداد است و ثلث باقی را ساقط دانسته است؛ زیرا آن مقتوله خود به عبث سوار شده است.

علامه شعرانی ذیل روایت می گوید: «دو روایت از یک قضیه حکایت می کند و صحیح توقف و عدم حکم است؛ مگر اینکه در اصول مذهب نقل شده باشد» (ر.ک: حرعاملی، بی تا: ۱۷۸/۱۹).

به نظر می‌رسد علامه شعرانی در فرض تعارض واقعی روایات و نبود مرجح، قول مشخصی را برنگزیده و همانطور که ملاحظه شد، گاه قول به تخییر و گاه قول به توقف را طرح کرده است.

۵. نتیجه

علامه شعرانی به دلیل وسعت معلومات در علوم منقول و معقول و اهمیت دادن به جایگاه و اعتبار عقل در سنجش احادیث، در برخورد با روایات متعارض، در پرتو علم اصول، به توجیه معقول و منطقی مضمون احادیث پرداخته است.

علامه شعرانی در بحث راهکارهای حل تعارض اخبار، تعارض روایات را گوشزد کرده و در صدد حل آنها برآمده و در رد آنها شتاب زده عمل نکرده است.

علامه با استناد به علوم عقلی و نقلی به رفع تعارض پرداخته است؛ از جمله به پشتوانه علم اصول، در مدلول یکی از طرفین تعارض، به منظور جمع روایات، تصرف کرده و به ارائه راهکارهایی مانند تخصیص عام، حمل بر کراهت، و حمل بر تقیه پرداخته است.

در تعارض مستقر، علامه شعرانی، در مواردی با ذکر دلایل، یکی از طرفین تعارض را بر دیگری ترجیح داده و در مواردی که دو طرف تعارض بر یکدیگر رجحانی ندارد، قایل به تخییر شده و در برخی دیگر نیز قول به توقف را برگزیده است.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق) (۱۴۱۳ق)، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: منشورات جامعه مدرسین.
- ابن فارس، احمد (۱۴۲۲ق)، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم: ادب الحوزه.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۸۲ق)، *روض الجنان و روح الجنان*، حواشی ابوالحسن شعرانی، تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
- احسانی فر لنگرودی، محمد (۱۳۸۶)، *اسباب اختلاف الحدیث*، قم: دارالحدیث.
- انصاری، مرتضی (۱۳۸۲)، *فوائد الاصول*، قم: اسماعیلیان.

- حر عاملی، محمدبن حسن (بی تا)، **وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه**، تحقیق و تصحیح عبدالرحیم شیرازی، بیروت: احیاء التراث العربی.
- حسینی، محمد (۱۳۸۵)، **فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی**، چاپ دوم، تهران: سروش.
- حلّی، یوسف بن علی بن مطهر (۱۳۸۵)، **تبصره المتعلمین**، ترجمه و شرح ابوالحسن شعرانی، تهران: انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۰۶ق)، **مبادی الوصول الی علم الاصول**، بیروت: چاپ عبدالحسین محمدعلی بقال.
- حیدری، علی نقی (۱۳۷۶ق)، **اصول الاستنباط فی اصول الفقه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- جمعی از محققان حوزه علمیه قم (۱۳۸۴)، **گلشن ابرار**، قم: انتشارات نورالسجاد.
- خراسانی، محمد کاظم (۱۳۲۴ق)، **کفایة الاصول**، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۱ق)، **دراسات فی علم الاصول**، قم: موسسه نشر اسلامی.
- _____ (۱۴۱۹ق)، **محاضرات فی اصول الفقه**، قم: دایره المعارف فقه اسلامی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۲)، **اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرایة**، مترجم محسن احمدوند، قم: نصر.
- _____ (۱۴۱۸ق)، **الموجز فی اصول الفقه**، قم: مدیریت حوزه علمیه.
- رحیمیان، سعید (۱۳۷۲)، «اندیشه و حیات علامه شعرانی»، تهران: کیهان اندیشه، شماره ۴۵.
- _____ (۱۳۷۲). «روش فهم احادیث اعتقادی در آثار علامه شعرانی»، کیهان اندیشه، شماره ۴۹.
- سلیمانی، داود (۱۳۸۵)، **روش نقد و فهم سنت تهران**: فرهنگ و دانش.
- شعرانی، ابوالحسن و غریب محمد (۱۳۷۹)، **نثر طوبی**، تهران: اسلامی.
- صالح، صبحی (۱۹۰۹م)، **علوم الحدیث و مصطلحه**، بیروت: دارالعلم للملایین.
- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۶ق)، **مناسک حج**، قم: نشر دارالقرآن.

- صدر، سید محمدباقر (بی تا)، **دروس فی علم الاصول**، بیروت: دارالکتاب اللبنانی،
مکتبۃ المدرسة.
- طبیبی، علیرضا (۱۳۸۷)، **مبانی فهم و نقد حدیث از دیدگاه علامه شعرانی (ره)**،
پایان نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- طبرسی، امین الاسلام (۱۴۰۳ق)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، قم: منشورات مکتبۃ
آیه الله مرعشی.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۴ق)، **مجمع البحرین**، تهران: مؤسسه بعثت.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۷۵-۱۹۵۶م)، **الاستبصار**، نجف: چاپ حسن موسوی
خرسان.
- _____ (۱۴۱۷ق)، **عده فی اصول الفقه**، تحقیق محمدرضا انصاری،
قم: چاپ ستاره.
- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۰۸ق)، **الرعاية فی علم الدراية**، تحقیق
عبدالحسین محمدعلی بقال، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
- عاملی، جمال الدین بن حسن (فرزند شهید ثانی) (۱۳۷۶)، **معالم الاصول**، قم: چاپ
علی محمدی .
- عاملی، شمس الدین محمدبن مکی (شهید اول) (۱۳۷۸)، **اللمعة الدمشقیه**، ترجمه علی
شیروانی و علی غرویانی، چاپ یازدهم، قم: دارالفکر.
- عتر، نورالدین (۱۴۱۸ق)، **منهج النقد فی علوم الحدیث**، چاپ دوم، دمشق:
دارالفکر.
- عجاج خطیب، محمد (۱۴۲۴ق)، **اصول الحدیث علومه و مصطلحه**، بیروت: دارالفکر.
- غیائی کرمانی، سید محمدرضا (۱۳۸۵)، **پژوهش های قرآنی علامه شعرانی**، چاپ
دوم، قم: بوستان کتاب.
- فتاحی زاده، فتحیه (۱۳۸۵)، **مبانی و روش های نقد حدیث در کتب اربعه**، قم:
دانشگاه قم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۵ق)، **العین**، قم: مؤسسه دارالهجره.
- فیروز آبادی، محمدبن یعقوب (بی تا)، **قاموس المحيط**، بیروت: دارالجلیل.

فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهرا (س) / ۷۵

فیض کاشانی، محمد محسن (۱۳۷۰)، **وافی**، تعلیق شعرانی، اصفهان: کتابخانه امیرالمومنین (ع).

کاشانی، ملافتح الله (بی تا)، **منهج الصادقین فی الزام المخالفین التفسیر الکبیر**، تهران: کتابفروشی اسلامیة.

مازندرانی، ملامحمد صالح (بی تا)، **شرح اصول کافی**، تعلیق میرزا ابوالحسن شعرانی، بیروت: دار احیاء التراث الاسلامی.

مامقانی، عبدالله (بی تا)، **مقیاس الهدایه فی علم الدرایه**، تحقیق محمدرضا مامقانی، بیروت: مؤسسه البیت احیاء التراث الاسلامی.

محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۷۹)، **مباحثی از اصول فقه**، چاپ دهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۳-۱۹۵۷)، **معارج الاصول**، قم: چاپ محمدحسین رضوی.

محمدی، علی (۱۳۷۸)، **شرح اصول الفقه**، قم: دارالفکر.

مصطفوی، حسن (۱۴۱۶ق)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: مؤسسه چاپ و نشر.

مظفر، محمدرضا (۱۳۷۰)، **اصول فقه**، چاپ چهارم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه علمیة.

موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۹۰ق)، **تحریر الوسیله**، نجف: نشر الآداب.

پرتال جامع علوم انسانی